

رویارویی دیانت زرتشتی با اقلیتهای دینی در دوران ساسانیان*

سید سعید گلزار**

چکیده

بررسی جغرافیای دینی دولت ساسانی یکی از مهم ترین مباحث در حوزه تاریخ ساسانیان است، زیرا دولت ساسانی با احیاء و تقویت دین زرتشتی و تبدیل آن به دین رسمی و دولتی، این دین را از محاق چند صد ساله خود خارج کرد و آن را به عنوان دین رسمی کشور برقامت دولت خود پوشاند. بی شک این حادثه، برای ادیان بیگانه کشور پیامدها و عواقب خواسته و یا ناخواسته بسیاری به همراه داشت و باعث ایجاد برخوردها و تصادم هایی بین متولیان دین دولتی با پیروان ادیان بیگانه گردید.

در این مقاله، وضعیت اقلیت های دینی بودایی، یهودی و مسیحی در دوره ساسانیان، به منظور تبیین ابعاد حیات سیاسی - اجتماعی و دینی آنها مورد بررسی قرار گرفته و رویارویی ها، و نیز نتایج و پیامدهای آنها، بین این اقلیت ها با سازمان دینی دولت ساسانی در سه بخش به تصویر کشیده شده است. همچنین زمینه های چالش ها و درگیری های پیروان این ادیان با دولت ساسانی، و نیز مراحل و فراز و فرودهای سیاست دینی دولت ساسانی مورد بحث قرار گرفته و در پایان چنین نتیجه گیری شده است: سیاست دینی دولت ساسانی متغیری بود که تحت تاثیر شرایط داخلی و خارجی قرار داشت و به نوبه خود موجب تشدید و یا تضعیف برخوردها می شد. مسایلی چون: تغییر شرایط بین المللی، تغییر دین دولت ها به ویژه دولت های متخاصم، قدرت و ضعف موبدان و پادشاهان، نیز عملکردها و کارویژه های این اقلیت ها، ظاهرا از مهم ترین عواملی بوده اند که در رفتار دینی دولت ساسانی در برابر پیروان ادیان بیگانه، و تعقیب و آزار ایشان، نقش بسیار مهمی داشتند.

کلیدواژه ها

بودائیان، مسیحیان، یهودیان، چالش های کلامی.

* این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «رویارویی دیانت زرتشتی با اقلیت های دینی در دوره ساسانیان»، به راهنمایی دکتر ژاله آموزگار، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین و دفاع شده است.

** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستارا

بودائیان در دوره ساسانی

به دلیل نبود مدارک و منابع کافی، پژوهش در مورد تاریخ ورود دین بودایی به مناطق شرقی ایران، با دشواری‌ها و موانع بسیاری همراه است. اما در مجموع، با استناد به مدارک موجود می‌توان گفت که دوره‌های سلوکیان و اشکانیان، دوره‌های آغازین ورود دین بودا به نواحی شرقی ایران بوده است. زیرا در این دوره، این دین در نواحی شرقی کشور، و بیشتر در ناحیه بلخ گسترش یافت، و بعدها از طریق مبلغان ایرانی - شاید اشکانی نژاد - در کشور چین ترویج گردید. حتی شهر بلخ هم به یک کانون بودایی گری در قلمروی ایران تبدیل شد.^۱ مرحله آغازین گسترش و نفوذ دین بودایی در نواحی شرقی ایران به دوران آشوکا امپراتور سلسله مایوری هند باز می‌گردد. بر طبق گزارش *سالنامه سیلان*^۲ در سال هجدهم سلطنت آشوکا، از پایتخت او شهر پاتلی پوترا راهبانی برای تبلیغ و ترویج دین بودایی در بین یونانیان (= *yonka - loka*) آراخوسیا و شاید نواحی شرقی ایران رهسپار شدند.^۳

در نتیجه می‌توان گفت که در دوره فرمانروایی آشوکا (۲۶۴-۲۳۰ ق.م) بودایی گری بزرگترین سهم را در حیات فرهنگی و ذهنی ایرانیان نواحی شرقی و شمال شرقی داشت و سرزمین‌های شمال شرقی ایران (شمال غربی هند قدیم) محل زندگی، آشنایی و تأثیر پذیری ایرانیان، هندیان و یونانیان در کنار هم بود. دین بودایی با نفوذ به این مناطق، گسترش آغازین خود را به سوی خارج از هند، به سمت شمال و غرب آغاز کرد. در واقع مردمان این مناطق، از جمله نخستین گروندگان غیر هندی به دین بودایی به شمار می‌رفتند که با کوشش آشوکا در

۱. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران ایران*، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸.

2. Singhalese chronicles

3. Fussman, G., "Asoka and Iran", *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1987, vol. 1, p. 781.

فرستادن مبلغان، ساختن معابد و استوپه های بسیار در مناطق مختلف به این آیین گرویده بودند.^۱

کوشانیان

کوشانیان و در رأس آنها کنیشکه، مشهورترین پادشاه آن سلسله، پس از سلسله مایوری و پادشاه مشهور آنها آشوکا، بیشترین و مهم ترین نقش را در تبلیغ و ترویج دین بودایی در نواحی شرقی ایران داشتند. رواج دین بودایی در سرزمین های ایرانی از قرن اول میلادی در زمان فرمانروایی کوشانیان و با کوشش های کنیشکه آغاز گردید. زیرا به حکم آثار تاریخی و اشارات نویسندگان و سیاحان آن روزگار، گسترش دین بودایی در نواحی شمالی و غربی هند به آسیای مرکزی و حتی به خاورمیانه به دوره کوشانیان مربوط بوده است.^۲ بی گمان کنیشکه، پس از آشوکا، مهم ترین حامی و مروج دین بودایی بود و از همین رو، او را «آشوکای دوم» نامیده اند، زیرا وی پس از قبول دین بودایی برای ترویج آن دین تلاش بسیاری نمود. اگر به وسیله آشوکا دین بودا توانست خود را از هند مرکزی به حدود هندو ایرانی خویش برساند، کنیشکه راه آسیای شرقی را برای آن باز نمود.^۳ از اقدامات مهم کنیشکه برای ترویج دین بودایی، فرستادن مبلغان بودایی بسیار به نقاط دور دست کشور، نیز برپایی صومعه ها و مراکز تعلیم و تبلیغ بودایی در شهرهای مختلف آسیای مرکزی و در نواحی شرقی ایران بوده است. با این کوشش ها و اقدامات بود که دین بودایی در این نواحی گسترش یافت.^۴

1. Emmerick, R. E., "Buddhism among Iranian People", *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1986, vol. (3)2, p. 951.

۲. مجتبایی، فتح الله، "ایران و هند در دوره ساسانی"، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال هفدهم، ش ۲۰، فروردین ۱۳۵۸، ص ۸۲.

۳. فوشه، آ، "دین بودایی در افغانستان"، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ۱۳۳۷، ص ۳۸۳.

۴. فلاحتی موحد، مریم، "بلخ (ادیان)"، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، جلد ۱۳، ص ۴۶۸.

آثار بودایی در مناطق شرقی ایران

از یادگارهای حضور دین بودایی و بودائیان، آثار و یادگارهای آنهاست که در نواحی شرقی ایران برجای مانده است. مورخان بسیاری این آثار را توصیف کرده اند و آنها از چشم سیاحان آن مناطق هم دور نمانده اند. یکی از مهم ترین منابع در این زمینه، سفرنامه های زائران چینی است که در هنگام دیدار از این مناطق، به توصیف آثار بودایی منطقه پرداخته اند. این سیاحان که دارای مقاصد اداری، سیاسی و یا دینی بودند، و گاهی اوقات برای بازدید از معابد و کسب اطلاعات در مورد مراکز بودایی به این نواحی می آمدند، آگاهی های ارزشمندی به یادگار گذاشته اند.^۱

یکی از این گزارش ها متعلق به زایری چینی به نام «هسوئن تسانگ»^۲ است. گزارش وی که شامل شرح وقایع چهارده سال مسافرت در تمام شبه قاره هند است، پس از کتیبه های آشوکا، ارزشمندترین مدرکی است که مورخان در اختیار دارند.^۳ هسوئن تسانگ نخستین کسی است که به آثار بودایی در نواحی شرقی ایران اشاره کرده است. وی در سفرنامه خود، از صد صومعه به همراه سه هزار راهب، در نواحی شرقی ایران نام برده است. یکی از مهم ترین معابدی که وی از آنها نام برده، معبد نوبهار در جنوب غربی بلخ است. وی نام این معبد را به صورت نَوَویهاره^۴ یا نَوَه سنگهه رامه^۵ به معنی صومعه جدید ضبط کرده است و ضمن اشاره به صومعه زیبا و مجسمه هنرمندانه بودای موجود در آن، به شرح اشیاء و آثار باقیمانده از بودا در این معبد از جمله دندان، جارو و تشت مخصوص تطهیر او پرداخته است. او

۱. حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ۱۳۸۰، ص ۱۹.

2. Hsuen Tsang

۳. فوشه، آ، " ایران شرقی در اواسط قرن هفتم میلادی"، تمدن ایرانی، ص ۳۹۸.

4. Nava-Vihara

5. Nava -sangharama

همچنین به معبد دیگری در جنوب غربی نوبهار و بقایای یادبودی و استوپه های برپاشده در آن منطقه نیز اشاره کرده است.^۱

از میان مهم ترین آثار بودایی باقیمانده در نواحی شرقی ایران به این آثار می توان اشاره نمود: ۱- سرخ بت و خنگ بت: این دو مجسمه بزرگ بودا که در دل کوه و از سنگ تراشیده شده اند، در منطقه ی بامیان قرار دارند. طول یکی از این بت ها به ۳۵ متر و دیگری به ۵۲ متر بالغ می شود. هسوئن تسانگ در گزارش های خود از این بت ها نام برده است.^۲ ۲- مجسمه بودا در نزدیکی ککرک ۳- استوپه های بودایی وردک واقع در غرب کابل و نیز هده، بیمران، جلال آباد، نگرهاره باستانی و تپه رستم در بیرون بلخ ۴- کتیبه های یافت شده در قراتپه در مرز میان افغانستان و تاجیکستان، و نیز کتیبه های دو زبانه (آرامی- یونانی) یافت شده در قندهار ۵- نقاشی های موجود در برخی از غارهای بامیان که از نمونه های کهن نقاشی بودایی به شمار می روند.^۳

ساسانیان و دین بودایی

اگرچه سیاست کلی شاهان ساسانی تحقق بخشیدن وحدت ملی و فرهنگی ایران بود و برای این مقصود در حفظ سنن باستانی و تقویت مزداپرستی می کوشیدند و در پیروی از همین اصل، از آغاز با تبلیغات بودائیان به مقابله برخاستند و به طرد آیین های بیگانه همت گماشتند، اما ظاهراً سیاست سخت گیرانه ساسانیان نسبت به ادیان بیگانه و به ویژه بودائیان، فقط از عهد شاپور اول تا زمان نرسی ادامه داشت. اما در دوره های بعد ادیان بیگانه در امور دینی خود آزادی داشتند و دارای معابد و مراکزی بودند. به همین دلیل، در هیچ یک از آثار و نوشته های تاریخی آن دوران، اعم از

۱. فلاحتی موحد، م، "بلخ"، ص ۴۶۸.

۲. گدار، ی.، "نظری به بامیان"، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۳۹۱.

3. Emmerick, R. E., "Buddhism...", pp. 950, 954, 956.

ایرانی، هندی و بودایی، اشاره ای به سخت گیری بر هندو ها و بودائیان یافت نمی شود. حتی مدارکی در دست است که شاهزادگان و امیران ساسانی در نواحی شرقی ایران دین بودایی و شیوا پرستی هندویی را از ادیان رایج آن حدود می شناختند و تصویرهای بودا و شیوا را برسکه هایی که در آن استان ها زده می شد، نقش می کردند.^۱

برطبق روایات موجود حتی فیروز برادر شاپور اول هم که ازجانب شاپور و اردشیر در نواحی کوشان حکومت داشت و به کوشان شاه ملقب بود، به آیین بودا گرویده بود. سکه هایی از فیروز با عبارت: "پرستنده مزدا، خدایگان پیروز، شاهنشاه کوشان" در دست است. صورت خدایی که بر روی سکه پیروز دیده می شود، این عبارت را در بر دارد «بودا خدا». البته چون این شاهزاده پیرو مانی بود، می توانست هم پرستنده مزدا و هم پرستنده بودا باشد.^۲ در این بین باید دوره سرکوب و پیگرد ادیان بیگانه در زمان کرتیر را استثنا کرد. زیرا در این دوره - یعنی دوران بهرام های سه گانه - که دوران اوج تعصب دینی به رهبری کرتیر بود، طبعاً بودائیان نیز مانند پیروان دیگر ادیان، دچار مصایب و سختی هایی شدند. به همین علت می بینیم که کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت از سرکوبی شمن ها و برهمنان در کنار ادیان دیگر یاد می کند. به این ترتیب، از آنجایی که نام بودا در کتیبه فوق در کنار ادیان سرکوب شده دیگر مانند یهود، مسیحیت، مغتسله و مانویان آمده است، می توان چنین برداشت کرد که دولت و دستگاه روحانیت ساسانی از جانب بودائیان نیز احساس خطر می کرده اند.^۳ با این همه به رغم اینکه با روی کارآمدن ساسانیان، که خود را مدافعان زرتشتی می دانستند، بودائیان نیز مانند مانویان و مسیحیان مورد تعقیب قرار گرفتند و بسیاری از معابد آنها در آتش سوخت، اما چنین به نظر می رسد که اینگونه

۱. مجتبایی، فتح الله، "ایران و هند..."، ص ۷۲.

۲. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ۱۳۸۲ ص ۱۴۳.

۳. ر.ک. سرکاراتی، بهمن، "انخبار تاریخی در آثار مانوی"، سایه های شکارشده، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱.

فشارها که در ابتدای کار ساسانیان شدت بیشتری داشت، مانع ادامه حیات و فعالیت بودائیان در شمال شرقی و شرق ایران نشد، بلکه تا نخستین سده های ورود اسلام به ایران، بودائیان همچنان در مناطقی همچون بامیان، هده و بلخ حاضر و فعال بودند. حمله هون های سفید یا هپتالیان به قندهار و نواحی مرکزی هند در حدود سال ۴۴۰ ق.م، و پس از آن اشغال این سرزمین ها توسط ترک ها نیز از جمله عواملی بود که حضور بودائیان را در این نواحی محدود تر ساخت.^۱

یهودیان در دوره ساسانی

ورود یهودیان به سرزمین های تابع ایران که در طی چندین مرحله صورت گرفت، غالباً بر اثر مهاجرت های اجباری و یا تبعید های ناخواسته ای بود که بر این قوم تحمیل شد. نخستین مرحله ورود یهودیان به قلمروی کشور ایران، در زمان پادشاه آشوری تیگلات پیلسر سوم (د ۷۲۷ ق.م) انجام گرفت. ظاهراً وی بنی اسرائیل را از سامره به «شهرهای ماد و پارس» تبعید کرده بود. در زمان دیگر پادشاه آشوری، سارگون دوم (د ۷۰۵ ق.م) و نیز پسرش سناخریب (د ۶۸۱ ق.م) هم گروه هایی از بنی اسرائیل به نواحی داخلی کشور ایران وارد شدند.^۲

بنا بر روایت کتاب مقدس (دوم پادشاهان، ۱۴ : ۲۴)، در سال ۵۹۷ ق.م نبوکد نصر، پادشاه کلد، پس از فتح اورشلیم، ده هزار تن از ساکنان آن شهر را به بابل تبعید کرد. این یهودیان که تا سال ۵۳۹ ق.م یعنی تا زمان فتح بابل به دست کوروش هخامنشی در آن سرزمین سکونت داشتند، با صدور فرمان آزادی کوروش اجازه بازگشت به سرزمین خود را یافتند. اما بسیاری از یهودیانی که در این منطقه از موقعیت های اقتصادی و اجتماعی برخوردار بودند، ماندن و اقامت در ایران را به

۱. مجتبیایی، فتح الله، "ایران و هند..."، ص ۷۲.

2. Fischel, W. J., "Persia", *Encyclopedia Judaica*, Jerusalem, 2007, vol. 13, p. 306.

بازگشتن به سرزمین مادری خود ترجیح دادند. این یهودیان بازمانده در تبعید، که هسته اولیه یهودیان ایران را تشکیل دادند، به تدریج از مراکز اصلی خود در بابل دور شدند و به سوی مناطق داخلی کشور چون همدان، شوش و دیگر شهرها کوچ کردند و با برخورداری از رفتار همراه با مدارای پادشاهان هخامنشی نسبت به اتباع یهودی خود، شخصیت های برجسته ای چون زروبابل، عزرا، نحمیا، دانیال، مردخای و استر از میان این یهودیان مانده در تبعید برخاستند و توانستند در دربار پادشاهان ایران مناصب مهمی را عهده دار شوند. حتی حمله اسکندر به ایران و تسلط سلوکیان بر ایران نیز نتوانست جریان رشد و گسترش جامعه یهودیان ایران را متوقف کند.^۱ پس از سلوکیان، سلسله اشکانی نسبت به پیروان دیگر ادیان، سیاستی همراه با تسامح و مدارا اتخاذ کرد و هیچ علاقه ای به تغییر چارچوب های دین اجدادی ملت های مغلوب، یا حتی براندازی الگوهای اقتصادی و زندگی سیاسی مستقل ایشان نداشت.^۲ بر همین اساس می توان نتیجه گرفت که یقیناً وضعیت یهودیان در سراسر دوران امپراطوری پارتی بسیار مطلوب بود و ایشان در کار و داد و ستد، آزادی بیشتری داشتند. از این جهت بیش از سایر اقلیت های دینی فعال بودند و حتی مدرسه های خاصی برای تعلیم مبانی دینی خود تأسیس کرده بودند.^۳ یهودیان ایران در این دوره از قرن اول میلادی، سرپرستی به نام رش گالوتا^۴ (رئیس به تبعید رفتگان) داشتند که وظایف متعددی چون گردآوری مالیات، عزل و نصب داوران، تعلیم و ترویج قانون و اخبار و احادیث یهودی را بر عهده داشت.^۵

در این دوره مهم ترین اجتماعات یهودی در شهر های شوش، همدان، ری و اصفهان وجود داشته است. البته در هیچ یک از این شهرها، یهودیان در اکثریت

1. Fischel, "Persia", p. 308.

2. Neusner, "Jews in Iran", *Cambridge History of Iran*, vol. 3 (2), p. 911.

۳. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران ایران*، ص ۲۸۰.

4. Res Galuta

۵. کریستن سن، *آرتور، ایران...*، ص ۲۰.

نبودند، و احتمالاً فقط در بعضی از محلات، یعنی آن محلاتی که به «یهودیه» مشهور شده اند، اکثریت داشتند. اما در خارج از سرزمین ایران، مهم ترین محل تجمع یهودیان در بین النهرین و در منطقه بابل بوده که یهودیان در این منطقه از زمان آشوریان در تبعید به سر می بردند.^۱ مهم ترین نقاط تجمع یهودیان در بین النهرین، شهرهای پومبدمیتا^۲ واقع در شمال این منطقه و نهر دعا^۳ واقع در ساحل رود فرات و در نزدیکی پومبدمیتا بوده است. علاوه بر این در شهرهای ماحوزه و سورا واقع در نزدیکی مصب شط العرب و حتی در تیسفون هم عده زیادی از یهودیان ساکن بودند.^۴

با فروپاشی شاهنشاهی اشکانی و برآمدن ساسانیان، یهودیان ایران با مشکلات خاصی مواجه شدند. این مشکلات از آنجا ناشی می شد که دولتی بر سرکار آمده بود که خاستگاه مذهبی داشت، و با توجه به موبد زاده بودن مؤسس آن، سیاست خود را بر این اصل استوار کرده بود که مقدر است آنها تسلط دین و پرستش ایران در روزگار کهن را قوت بخشند. این سیاست نشانگر آن بود که سرنوشت ناخوشایندی در انتظار اقلیت های دینی است.^۵ عاملی که این سخت گیری ها و ناشکیبایی ها را افزایش می داد، آن بود که ساسانیان مانند دولت اشکانی تجربه حکومت براقلیت های دینی را نداشتند. به همین دلیل، در مواجهه با این اقلیت ها سیاست ساده انگارانه ای را در پیش گرفتند و چنین پنداشتند که بهترین راه تقویت دین زرتشتی، سرکوبی ادیان رقیب است. از سوی دیگر، دولت ساسانی با اتخاذ سیاست تمرکزگرایی و با بهره مندی از دستگاه دیوانسالاری گسترده و دقیق، درصد

۱. ویدن گرن، گنو، "یهودیان در امپراطوری ساسانی"، *فرزندان استر*، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ، ۱۳۸۴، ص ۴۷.

2. Pumbedita

3. Nahrdea

۴. رهبر، پرویز، *تاریخ یهود*، ص ۲۶۱.

5. Neusner, "Jews in Iran", p. 913.

دخالت و نظارت در همه امور کشور برآمد. در نتیجه، اداره و نظارت دقیق و همه جانبه امور ادیان بیگانه و اقلیت های دینی، برآیند مستقیم سیاست تمرکزگرایی دولت ساسانی بود. در پی همین سیاست تضییق و فشار دولت ساسانی بود که در آغاز ظهور این دولت یهودیان بسیاری از امتیازات خود، از جمله حق داشتن محاکم یهودی و مجازات بر طبق شریعت یهود را از دست دادند و به ایشان اجازه دفن مردگان و برپایی آتش داده نمی شد، حتی منصب رش گالوتا هم از ایشان گرفته شد.

مجموعه این عوامل، باعث گردید تا سیاست اولیه ساسانیان که یک سویه و همراه با تهدید و تحمیل بود، نا کارآمد و غیر مؤثر جلوه کند و لزوم اتخاذ طرحی نو به وجود آید که این تعدیل رفتار در زمان شاپور اول و توسط وی اعمال و اجرا شد. بنا براین، در دوران شاپور سیاست سخت گیرانه پیشین دولت ساسانی تغییر کرد و نسبت به همه ی ادیان و مخصوصا یهودیان، بردبارانه تر رفتار شد.^۱ در نتیجه شاپور یکم و عالم دینی یهودیان سموئیل (ف ۲۵۴) تصمیم گرفتند تا راهی را برای همزیستی مسالمت آمیز یهودیان در ایران بیابند.^۲

از شاپور اول تا شاپور دوم

در این دوره چهار ساله که مقارن با سلطنت شش پادشاه بود، دولت ساسانی هیچ دستاورد قابل ملاحظه ای نداشت و اوضاع کشور آکنده از نابسامانی ها و آشفتگی ها بود. در این بین، یهودیان ایران هم در شرایطی سخت و ناگوار بسر می بردند. در این دوران پایتخت ساسانیان دو بار در سالهای ۲۸۳ و ۲۹۸ میلادی به دست امپراتوران روم تصرف شد. در این تهاجمات اگرچه به یهودیان آسیب جدی نرسید، اما از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، ایشان با مشکلات بسیاری مواجه شدند. دولت

1. Idem, *A History of the Jews in Babylonia*, Lieden, 1966, vol. 2, p. 38.

2. Idem, "Jews...", p. 914.

ساسانی به دنبال تأمین منابع مالی برای این جنگها، مالیات های مضاعفی بر یهودیان تحمیل نمود و کسانی که از پرداختن مالیات سر باز می زدند، به اسارت برده می شدند. ویژگی مهم این دوره، قدرت گرفتن کرتیر است که در کتیبه های خود صریحاً از سرکوبی یهودیان در کنار دیگر ادیان خبر می دهد. اما در منابع یهودی، شواهدی مبنی بر پیگرد یهودیان و یا طرح شکایتی در ارتباط با دستور منع انجام فرایض دینی و یا صدور فرمان ویرانی کنیسه ها به چشم نمی خورد. گویا در میان گروه هایی که کرتیر با آنها دشمنی می ورزید، یهودیان کمتر از همه دچار سختی و فشار شده بودند. به نظر می رسد که در این دوره به احتمال زیاد موبدان از تغییر دین یهودیان چشم پوشی کرده بودند، اما به شدت از گرویدن زرتشتیان به دین یهودی جلوگیری می کردند، و خاطیان را به شدت مجازات می نمودند.^۱

ظاهراً شاپور دوم نسبت به یهودیان سیاستی همراه با تسامح و مدارا در پیش گرفته بود، در نتیجه در این دوره، یهودیان هم با برخورداری از این سیاست، در آرامش و امنیت روزگار می گذرانند. به همین دلیل، مدارکی که ثابت کند در روزگار شاپور، یهودیان مورد آزار واقع شده، یا مالیات های بسیار سنگین برایشان تحمیل شده باشد، در دست نیست.^۲ در ارتباط با یهودیان دو حادثه مهم در این عصر رخ داد: نخست، کوچ دادن یهودیان ارمنستان به ایران است. بر اساس روایتی که موسی خورنی آن را گزارش کرده است، شاپور در زمان پادشاهی خود هفت هزار تن از یهودیان ارمنستان را به ایران کوچاند. علاوه بر این، هنگامی که گروهی از یهودیان به دنبال مسیحایی به راه افتادند که مدعی بود هنگام بازسازی هیکل به دست یولیانس، هنگام بازگشت به فلسطین است، سپاهیان شاپور چندین هزار تن از ایشان را از دم تیغ گذرانند.^۳ البته این حوادث موجب اعمال موج آزار و تعقیب

1. Neusner, J., *History...*, vol. 3, pp. 37- 38.

2. *Ibid*, vol. 4, p. 56.

3. Neusner, J., "Jews...", p. 915.

سراسری بر یهودیان ایران نشد و عواقب آن متوجه گروه کوچکی از یهودیان گردید که امنیت دولت را به خطر انداخته بودند. با این همه، باید به این حقیقت اعتراف کرد که یهودیان ایران در این دوره، به طور اعم از دولت ساسانی و به طور اخص از شاپور که حکومت خود مختار یهودی را از بین برد و فاقد روحیه مدارای اشکانیان بود، رضایت نداشتند.^۱

بر اساس روایات تلمود در طی دوران پادشاهی یزدگرد اول، دولت ساسانی یهودیان را می نواخت، تا آنجا که ایشان تا حدی به دولت ساسانی نزدیک شده بودند. همچنین گفته می شود که یزدگرد با احترام با ربی ها سخن می گفت و از نوشته های مقدس یهودیان یاد می کرد. حتی در کتاب پهلوی شهرستان های ایران آمده است که یزدگرد زنی یهودی به نام شوشندخت، دختر رش گلوت را به همسری خود برگزیده بود.^۲ با آنکه اعتبار تاریخی این مسأله مشخص نیست، اما رفتار مدارا آمیز و اعطای آزادی دینی به یهودیان توسط یزدگرد را باید ناشی از این تفکر دانست که سیاست دولت ساسانی بعد از دوران شاپور اول مبتنی بر این اصل تغییر ناپذیر بود که با یهودیان به عدالت و با تسامح رفتار شود.^۳

بعد از سرگذراندن دوران تسامح و مدارای یزدگرد اول، در زمان جانشینان وی یعنی یزدگرد دوم و پیروز، یهودیان با دوره ای پر تلاطم رو به رو شدند، زیرا این دو پادشاه در سیاست تسامح و مدارای پیشین تجدید نظر کردند. منابع یهودی در این ارتباط گزارش می دهند که یزدگرد در سال ۴۵۵ م. فرمان جلوگیری از برگزاری مراسم روز سبت، و در سالهای ۴۶۷ یا ۴۶۸ م. فرمان تعطیلی تمامی مدارس یهودیان، تعقیب و آزار ربی ها و دیگر یهودیان بابل را صادر نمود.^۴ در زمان پادشاهی پیروز هم به دلیل اینکه یهودیان اصفهان دو تن از هیربدان آن شهر را کشته

1. Idem, *History...*, vol. 4, p. 56.

۲. دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ۱۳۸۳، ص ۷۲.

3. Neusner, J., *History...*, vol. 5, p. 30.

4. Neusner, J., "Jews...", p. 915.

بودند، پیروز دستور قتل عام نیمی از یهودیان آن شهر را صادر کرد.^۱ در دوران پادشاهی قباد، برجسته ترین حادثه مربوط به یهودیان، شورش یک یهودی به نام مرزوترا بود. بنا بر روایات موجود، در این زمان به علت تجاوز مزدک و مزدکیان به ادیان دیگر مخصوصاً یهودیان، جوانی اهل شهر ماحوزه به نام مرزوترا فرزند راب هونا- که بعد از فوت پیروز به ریاست یهودیان ایران رسیده بود - سر به شورش برداشت و به مدت هفت سال در برابر قباد و مزدکیان مقاومت نمود، تا اینکه سرانجام در سال ۵۲۰ میلادی از سپاهیان قباد شکست خورد و دستگیر و اعدام گردید. گویا در نتیجه این شورش، یهودیان مخصوصاً یهودیان شهر ماحوزه دچار قتل و غارت شدند و این شهر هم توسط سپاهیان قباد چپاول شد.^۲

در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان، اندک چالش و درگیری بین یهودیان و دولت ساسانی وجود نداشت و یهودیان در صلح و آرامش می زیستند و با خاطری آسوده، به تحقیق و تدریس و افتتاح مدارس دینی مشغول بودند، تا آنجا که در پرتو این آرامش به ابداع و اختراع حروف صدا دار و الفبای عبری پرداختند.^۳ در این دوره بسیاری از یهودیان ایران، که به علت سیاست تضییق و فشار پادشاهان قبل، به ویژه پیروز، به مناطق دیگر گریخته بودند، به ایران بازگشتند. حتی دو تن از روحانیان یهودی به نام های گیزا و شمعونا، با بازگشت به کشور، به ریاست مدارس سورا و پومبدیتا منصوب شدند. اما در شورش بهرام چوبین علیه خسرو پرویز، چون بسیاری از یهودیان از بهرام حمایت کردند، به همین دلیل مهبد (سردار خسرو)، بسیاری از یهودیان را از دم تیغ گذراند.^۴

۱. حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ۱۸۴۴ م، ص ۳۸.

۲. لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، ۱۳۳۹، ص ۲۸۱.

۳. رهبر، پرویز، تاریخ یهود، ۱۳۲۵، صص ۱۷۷-۱۷۸.

چالش های کلامی یهودی - زرتشتی

یهودیان و زرتشتیان با توجه به همجواری و نیز آشنایی با باورهای دینی یکدیگر، مجادله ها و مناظره های کلامی با یکدیگر داشته اند. هرچند بیشتر آثار جدلی پهلوی مانند شکنند گمانیک و یچار که در آنها مطالبی علیه یهودیت وجود دارد، حاصل مناظره های رسمی و مستقیم با نمایندگان دین یهود نیست، اما با بررسی این آثار می توان به مهم ترین چالش های کلامی و اعتقادی این دو گروه پی برد. با مطالعه منابع موجود می توان گفت که مهم ترین موضوع چالش برانگیزی که یهودان برسر آن با زرتشتیان به مجادله می پرداختند، مسأله ازدواج با محارم بوده است. البته این مسأله ترجیح بندی است که از سوی همه مخالفان زرتشتی ها، از ارامنه تا مسلمانان تکرار شده است. فصل ۸۰ کتاب سوم دینکرد، دارای چنین عنوانی است: «درباره مجادله یک یهودی با هیربدی در مورد دلایل و اهداف زناشویی با محارم و پاسخ هیربد به او». در این فصل از کتاب، نه به عنوان یک مجادله بلکه بیشتر به عنوان پاسخ خود زرتشتیان به ایرادی که از بیرون به آنها وارد شده است، پاسخ به شخصی یهودی که نماینده و یا نمونه ای از مخالف بیگانه یا دشمن جلوه داده می شود، می آید.

با مطالعه منابع جدلی زرتشتی دوره ساسانی، همچنین می توان به مسأله چالش برانگیز دیگری که عموماً بین طرفداران این دو دین محل نزاع و اختلاف بوده است، نیز اشاره نمود و آن مسأله دوگانه گرایی یا ثنویت است. بیشتر بحث هایی که در آثار پهلوی در مورد یهودیان وجود دارد، به مسأله یگانه گرایی یهودیان در برابر دوگانه گرایی زرتشتیان مربوط می شود. در این آثار می بینیم که یهودیان نماینده بزرگ یکتاپرستی یا تک خدایی به شمار می رفته اند. هر چند که این نیز ممکن است که در این موارد، مخاطب مسلمانان بوده اند و این مطالب تعریضی به عقیده یکتا پرستی مسلمانان بوده است، اما از ترس مواجهه با حاکمان مسلمان، زرتشتیان یهودیان را وسیله قرار داده اند.

با بررسی دینکرد (III, 150: 1) و (III, 173: 4) می توان نتیجه گرفت که از نظر زرتشتیان دین یهود نماد افراط گرایی در اعتقاد به خدای یکتا بوده است. در این مورد در فصل ۱۵۰ دینکرد چنین آمده است:

«درباره رد موجز (این بیان که) قابل قبول نیست که بیش از یک هستی و بدون آغاز وجود داشته باشد. (که این) دین یهودیان است؛ در مورد این بیان که تعداد آنان (هستی ها) دو است و هر یک از آنها در شخص خود لایتناهی است (که این) آموزش مانویان است؛ و درباره (این بیان) که همه خیرها اعمال و افراد آغازی نداشته است. (که این) باور سوفسطائیان است» (III, 150: 1).

دینکرد ضمن اینکه دهاک را آورنده تورات معرفی می کند، در مورد او چنین می گوید: «او (دهاک) تورات را پدید آورد، کتاب بنیادین یهودیت را، و او اورشلیم را بنیاد گذاشت تا در آن (تورات) را نگهداری کند. دهاک نخست به نزد ابراهیم رفت، سرکرده یهودیان، و از ابراهیم به موسی، که پیوندش سست بود، همان کسی که یهودیان پیامبرش خوانند و آورنده دینشان؛ او موسی را یافت و به گسترش مذهب یهود پرداخت» (III, 227: 15).

«دهاک دوستدار آزار آفریده ها بود و اصل دین پلید را در باورداشت های یهودیت دید. از راه کفر سبب فرو افتادگی دین مزدایی و ایران شد. برای دومین و سومین بار روشنایی را در جهان نابود ساخت، از این راه سبب پیروزی دیوها و تباهی منش مردم شد» (III, 227: 16). دینکرد علاوه بر مسایل اعتقادی به رفتارهای دینی یهودیان مانند: آسیب رسانی به آفریده ها، کشتن چارپایان قبل از بلوغ، و ختنه کردن اشاره نموده، تعلیم همه این رفتارها را به دهاک نسبت داده است.^۱

۱. ر.ک. شاکد، شائول، "جدل های دینی زرتشتیان علیه یهودیان در دوره ساسانیان و اوایل عصر اسلامی". پادیاوند، جلد یکم، ترجمه احمد ایرانی، صص ۲۱۰ و ۲۱۴ و ۲۱۹.

علاوه بر دینکرد، کتاب شکند گمانیک ویچار که در اصل ردیه ای است علیه ادیان غیرزرتشتی، ضمن تاختن به بعضی از اعتقادات یهودیان، آنها را رد می کند. در فصل های سیزدهم و چهاردهم این کتاب که به دین یهود اختصاص دارد، ضمن نقل آیاتی از عهد عتیق، خدای یهودیان را خدای کینه توز و خشمناک معرفی می کند که «کین هفت پشت را از فرزندان می ستاند و اصل کینه را فراموش نمی کند»، «لب او پر زهر و زبان او چون آتش سوزان، روح او چون تندر و بانگ او دیو مانند است»، «او از کردن مردمان پشیمان می شود»، «برتختی می نشیند که چهار فرشته روی پر دارند»، «هر روز به دست خود نود هزار فرشته می سازد که تا شبانگاه او را بپرستند، سپس ایشان را به دوزخ می اندازد»، «او با ابراهیم هم پیاله شده، شراب می نوشد».^۱

در فصل سیزدهم این کتاب که به شرح تناقض ها و بی ثباتی های سفر پیدایش اختصاص دارد، مردان فرخ پس از اشاره به بعضی از آیات تورات راجع به آفرینش و سقوط آدم، مسایلی چون آفرینش روشنایی و وضعیت دنیا قبل از روشنایی، علت شش روز درنگ برای آفرینش را مورد انتقاد قرار می دهد و می پرسد، چگونه قبل از آفرینش خورشید روزها شمرده می شد و استراحت روز هفتم برای چه بوده است؟ چرا آدم نافرمان خلق شد، در صورتی که خدا می دانست که او اطاعت نخواهد کرد، چرا فرمان به اطاعت داد؟ سپس بعد از ذکر جزئیات دیگر در مورد هبوط آدم - که با دانش مطلق، راستی و قدرت ایزد راست نمی آید - می گوید که این عادلانه نیست که نفرین آدم شامل همه نسل او شود.^۲

در مجموع می توان گفت وضع یهودیان در دوران ساسانی علیرغم همه فراز و نشیب ها، مطلوب و مناسب بود و در منابع یهودی و مخصوصاً تلمود، به وجود

۱. مردان فرخ، شکند گمانیک ویچار، ترجمه صادق هدایت، ۱۳۲۵، صص ۱۶-۲۸.

۲. همان، ص ۱۱.

ارتباطهای دوستانه بین شاهان ساسانی و یهودیان اشاره شده است. ظاهراً این ارتباطها، به ویژه در دوران پادشاهی شاپور اول و دوم، بسیار صمیمانه بوده، تا آنجا که روایت شده که ایفرا هرمز، مادر شاپور دوم، نسبت به یهودیان توجه ویژه‌ای داشت و به شاپور توصیه کرده بود که با یهودیان با احترام و ملاحظت رفتار کند. علاوه بر این، براساس روایات یهودی، گویا زن یزدگرد اول، شوشندخت نیز یهودی و دختر «رش گالوتا» بود، که مسلماً این امر می‌توانست عامل مهمی برای تثبیت موقعیت یهودیان ایران بوده باشد. البته در این دوره، یهودیان ایران گاه با ناملایمات و مشکلاتی مانند کشته شدن ۱۲۰۰۰ یهودی در زمان شاپور دوم، و نیز کشتار یهودیان طرفدار بهرام چوبین در غائله شورش بهرام، رو به رو بوده‌اند. اما با بررسی علل و عوامل وقوع این حوادث می‌توان نتیجه گرفت که این وقایع اغلب معلول ماجراجویی و بی‌مبالاتی خود یهودیان بود تا سیاست سخت‌گیری و سرکوب پادشاهان ساسانی. اگر در زمان پیروز و یزدگرد دوم هم سختگیری‌هایی بر یهودیان تحمیل شد، ممکن است - چنانکه حمزه اصفهانی روایت کرده - ناشی از تعصب‌ها و افراط‌گری‌های خود یهودیان باشد و نه یک سیاست آزار و تعقیب رسمی و دولتی. علاوه بر این، ممنوع کردن مراسم «روز سبت» در زمان یزدگرد دوم هم احتمالاً بیشتر علل اقتصادی داشت تا علل سیاسی یا دینی، زیرا دولتمردان ساسانی تصور می‌کردند که یهودیان با تعطیلی روز سبت و کار نکردن در این روز، باعث کاهش عواید و درآمدهای دولت می‌شوند. در این دوره همچنین گاهی اختلافات اعتقادی موبدان زرتشتی با یهودیان در مورد احکام دینی، چون آلودن آب و خاک، دفن مردگان، و ذبح حیوانات غیر بالغ باعث ایجاد درگیری‌ها و برخوردهایی می‌شد که موردی و جزئی بود. در مجموع باید گفت که ظاهراً یهودیان در این دوره در

صلح و آرامش می زیستند و در انجام تکالیف دینی خود از آزادی کامل برخوردار بودند.^۱

مسیحیان در دوران ساسانی

مسیحیت در ایران، تاریخی به درازای خود این دین دارد، زیرا به استناد روایت *انجیل متی* (۲: ۱-۱۳) مغان ایرانی از نخستین کسانی بودند که با دیدن ستاره عیسی به بیت لحم رفتند و او را زیارت کردند. علاوه بر این روایت، در جای دیگری از *عهد جدید (اعمال رسولان، ۲: ۹)* از ایرانیان نام برده شده و آمده است که در روز پنطیکاست - روز تجلی روح القدس به رسولان - «پارتیان، مادیان، عیلامیان و ساکنان جزیره» در اورشلیم حاضر بودند و هر یک موعظه رسولان را به زبان خود شنیدند و احتمالاً پس از شنیدن وعظ رسولان، به عیسی مسیح ایمان آوردند و در هنگام بازگشت به وطن خود، انجیل را به اهل مملکت خود موعظه کردند. با توجه به اینکه مقصود از پارت خراسان کنونی، مقصود از ماد کردستان، مقصود از عیلام خوزستان، و مقصود از جزیره بین النهرین است و تمام این ایالات جزء ایران قدیم بودند، بنا بر این، از تمامی مناطق ایران گروهی در اورشلیم حاضر بوده اند.^۲

گذشته از این روایت عهد جدید، می توان گفت که تاریخ ورود مسیحیت به ایالات ایران از همان آغاز دوران پارت ها، یعنی از زمانی آغاز شد که ایشان ایالت اسروئنه^۳ را اشغال کردند. در اینجا بود که شهر «رها»^۴ به صورت مرکز مهم آنها درآمد. در حدود سال صد میلادی، آنها در ساتراپ نشین آدیابنه^۵ که تعداد یهودیان

1. Cf. Brody, Robert, "Judaism in the Sassanian Empire: A Case Study in Religious Study", *Irano-Judaic II*, 1990, p. 84.

۲. میلر، ویلیام الوی، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه ی علی نخستین، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶.

3. Osrhone
4. Urfa (Edessa)
5. Adiabene (Arbela)

در آنجا فراوان بود، حضور یافتند. سپس این دین به سرعت در بین النهرین و نیز در ساتراپ نشین های غربی خاک اصلی ایران رواج یافت و در حدود سال دویست میلادی پیروانی در بخش های شاهنشاهی پیدا کرد و تقریباً پیش از سال سیصد میلادی دین رسمی ارمنستان گردید.^۱ پس از فروپاشی شاهنشاهی اشکانی و برآمدن دولت ساسانی، مسیحیان ایران با دولتی مواجه شدند که دو اصل مهم را در دستور کار خود قرار داده بود: ملی گرایی و ستیز بی وقفه با رومیان. در پی اجرای اصل ملی گرایی، ساسانیان کوشیدند تا با تحکیم و تقویت دین ملی آن را به دین رسمی شاهنشاهی خود تبدیل کنند. لذا با پی گیری این اصل، سیاست تکرر دینی و فرهنگی حاکم در دوره پیشین را به کناری نهادند و تعصب دینی را جایگزین آن ساختند. علاوه بر این، در پی اعمال سیاست ستیز با روم، درگیری ها و منازعات دو دولت افزایش یافت. مسیحیان که بیشتر در نواحی دور دست مرزی مانند اوسروئنه، که از زمان پارتیان بین رومیان و ایرانیان دست به دست می چرخید، سکونت داشتند، از درگیری های دو دولت بیشترین خسارت ها را متحمل می شدند.

با همه این تفاسیل، اگر چه نمی توان در مورد تعداد و شرایط زندگی مسیحیان در آغاز پیدایش دولت ساسانی به طور قطع سخن گفت، اما با توجه به این نکته که ایشان اقلیتی قابل توجه، فرهیخته و در علوم مختلف حاذق و ماهر بودند، می توان انتظار داشت که روزگار آرام و بی تنشی را تجربه کرده باشند.^۲ البته همچنین باید اقرار کرد که یقیناً روزگار ایشان در دوره های آغازین پیدایش دولت ساسانی، به خوبی روزگار دولت پارتیان نبوده است. اما با توجه به عدم وجود دلایل متقن و محکم مبنی بر وجود آزار و سخت گیری های شدید علیه ایشان، و با لحاظ اصل

۱. ویدن گرن، گنو، دین های ایران، ترجمه منصور فرهنگ، ۱۳۷۷، ص ۳۸۲.

2. Cf. Waterfield, R. E., *Christians in Persia*, London, 1973, pp. 15, 17, 18.

برائت، باید گزارش وقایع نامه آربلا را باور کرد و همصدا با او گفت: «مسیحیان در روزگار شاهی نخستین پادشاهان ساسانی در آرامش زندگی می کردند».^۱

ظاهراً در زمان جانشین اردشیر، یعنی شاپور یکم مسیحیان روزهای سختی نداشتند، زیرا با توجه به روحیه مداراجویانه شاپور و برخورد ملایم وی با مانی و مانویان، و با در نظر گرفتن این احتمال که وی در انتخاب دین دولتی در تردید و دودلی بوده است، می توان چنین نتیجه گرفت که در این دوره، دولت ساسانی نسبت به مسیحیان سیاست سخت گیرانه ای نداشته است. مهم ترین حادثه قابل ذکری که در دوران شاپور در ارتباط با مسیحیان رخ داد، مسأله انتقال صدها هزار تن از مسیحیان ساکن مناطق سوریه، انطاکیه، کیلیکه و کاپادوکیه به داخل کشور و اسکان ایشان در مناطقی چون پارس، پارت، خوزستان (سوزیانا) و بابل (آسورستان و بیت آرمایه) بوده است.^۲ این حادثه باعث شد تا شاپور ناخواسته به رشد و گسترش مسیحیت در کشور کمک کند و بذر مسیحیت را از نواحی خارجی کشور به مناطق داخلی آن انتقال دهد.^۳

سیاست مدارای مذهبی شاپور در دوران جانشینان وی، هرگز یکم و بهرام یکم بی وقفه ادامه یافت. گویا در زمان پادشاهی بهرام دوم، دوران صلح و آرامش مسیحیان به سر رسید و نخستین آزارها آغاز شد. در این دوره، کرتیر، موبد متعصب و قدرتمند دوران ساسانیان، با توجه به ضعف و جوانی این پادشاه توانست مهار حکومت را به دست بگیرد و آرزوهای جاه طلبانه اش را تحقق ببخشد. بنا براین،

1. Asmusseen, J. P., "Christians in Iran"..., *Cambridge History of Iran*, vol. 3(2), p. 935.

2. Gilleman, Ian, Klimkeit, Joakim Hans, *Christians in Asia Before 1500*, London, 1999, p. 110.

۳. ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ۱۳۷۸، پیشین، ص ۲۴۶.

این دوره که به نظر عموم محققان دوره آغاز رسمی تأسیس دین دولتی است، برای اقلیت‌ها روزهای تاریک و ناخوشایندی بوده است.^۱

کرتیر خود در کتیبه کعبه زرتشت که در حدود سال ۲۸۰ میلادی نگاشته شده است، به تعقیب و آزار مسیحیان (زتن = زدن، کشتن) اشاره می‌کند و می‌گوید: «برهن، نصارا، کریستیان، در شهر زده شدند». در این کتیبه، از مسیحان با دو واژه (*n'sl'y* = نصرانیان و *klsty'd'n* = کریستیان / مسیحیان) یاد می‌شود که این امر به وجود دو گروه مختلف مسیحیان سریانی زبان و یونانی زبان اشاره دارد. ظاهراً مسیحیان سریانی زبان، بومیان ایران بوده‌اند، اما مسیحیان یونانی زبان، مهاجران و تبعیدشدگان نواحی غربی ایران بودند که با فتح سرزمین‌هایشان توسط ساسانیان و به خصوص شاپور یکم، مجبور به ترک وطن و عزیمت به ایران شدند. خوشبختانه این سیاست آزار غیرزرتشتیان که توسط کرتیر آغاز شده بود، برای مسیحیان ایران نتایج فاجعه‌آمیز و غیرقابل جبرانی به بار نیاورد، زیرا با روی کار آمدن نرسه این سیاست تغییر کرد و با بازگشت به سیاست مداراجویانه دوران شاپور اول، در وضع اقلیت‌ها، و در نتیجه مسیحیان بهبودی حاصل گردید.

دوران پادشاهی طولانی مدت و هفتاد ساله شاپور دوم، (۳۰۹ - ۳۷۹ م) برای مسیحیان ایران پیامدهای خاص و سرنوشت‌سازی به همراه داشت، زیرا در سال چهارم پادشاهی وی، کنستانتین (۳۰۶ - ۳۳۷ م) امپراتور روم، پس از تحکیم قدرت خود، بر اساس «منشور میلان»^۲ رسماً به آزار و اذیت مسیحیان در امپراطوری روم پایان بخشید و به ایشان آزادی مذهبی اعطا نمود.^۳ البته رسمیت یافتن مسیحیت به عنوان دین رسمی با این فرمان محقق نشد، بلکه در زمان تئودوسیوس اول (۳۷۹ - ۳۹۵) انجام گرفت. این مسأله، مسیحیان ایران را با مشکلات جدیدی مواجه کرد،

۱. شیپمان، کلاوس، *میانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، ۱۳۸۴ ص ۱۰۲.

2. Edict of Milan

۳. میلر، و. ا.، همان، ص ۲۳۴.

مشکلاتی که هیچ یک از ادیان دیگر با آن روبه رو نبودند. «اتهام ستون پنجم دشمن»، برای مسیحیان ایران عواقب ناگوار بسیاری به همراه آورد. مسأله ای که این شبهه را بیشتر دامن می زد، حمایت امپراتوران روم از مسیحیان بود. این امر باعث می شد تا سوء ظن و بدگمانی نسبت به مسیحان ایران، به عنوان جاسوسان روم افزایش یابد.

مهم ترین حادثه دوران شاپور دوم قتل سیمون برصبعی^۱ - اسقف شهر تیسفون - به همراه صد تن از اسقفها بود که ظاهراً علت امتناع سیمون از جمع آوری مالیات مضاعف، برای تدارک جنگ شاپور با رومیان صورت گرفت. اوضاع مسیحیان در این دوره آنچنان آشفته بود که شهر تیسفون به مدت چهل سال بدون اسقف ماند و تمام جانشینان پاپا - اسقف تیسفون از سال ۲۸۰ تا ۳۳۰ م - سیمون، شاهدوست و باربعشمین^۲ در این معرکه کشته شدند.^۳ در جستجو برای یافتن علت و انگیزه های فشار و آزار مسیحیان در دوره شاپور، ناچار باید همان اتهام های تکراری دشمنی با روم را بازگو نمود.

گویا یزدگرد اول نسبت به اقلیت های دینی نظری مساعد و مثبت داشت که این امر برای مسیحیان ایران آسایش و امنیت را به همراه آورد.^۴ در زمان یزدگرد، به واسطه روابط حسنه دولت ایران با روم، آرکادیوس امپراتور به مناسبت جلوس یزدگرد هیأتی را به سرپرستی ماروفا اسقف شهر میفرقت، به دربار یزدگرد فرستاد. با توجه به عنایت ویژه پادشاه نسبت به ماروفا، وی توانست وضعیت مسیحیان ایران را سرو سامان دهد و کلیسای مسیحی در ایران را بعد از سالها ویرانی و تعقیب و آزار، دوباره بازسازی کند.^۵ ماروفا به پادشاه قبولاند که یک مجمع دینی در سلوکیه

-
1. Simon Bar Sabae.
 2. Barbashmin.
 3. Waterfield, R. E., *Christians...*, p. 20.
 4. Asmussen, J. P., "Christians...", p. 940.
 5. Waterfield, R. E., *Christians...*, p. 20.

تشکیل دهد و امور مسیحیان ایران را سرو سامان بخشد. این مجمع در سال ۴۱۰ م. به ریاست اسحق، اسقف تیسفون، و ماروفا و با حضور چهل تن از اسقف های مسیحی برگزار گردید.^۱ بدین گونه در دوران یزگرد وضعیت مسیحیان ایران پس از سالها بی ثباتی به سامان رسید و در وضعیت ایشان بهبودی حاصل شد. گویا یزد گرد در سال های پایانی پادشاهی خود در سیاستش نسبت به مسیحیان تجدید نظر کرد. ظاهراً علت این امر، علاوه بر تفاهم به وجود آمده بین او و موبدان، زیاده روی های مسیحیان و سوءاستفاده از برخورد مدارا آمیز پادشاه، و ویران کردن آتشکده ای در شهر هرمزد- اردشیر بود. در دوران پادشاهی بهرام پنجم خصومت و دشمنی با مسیحیان بالا گرفت. ظاهراً دلیل این امر، رفتارهای افراطی مسیحیان در زمان پدر بهرام- یزدگرد- و نیز از سرگیری درگیری ها و منازعات بین ایران و روم بود. گویا یزدگرد در اواخر دوران پادشاهی، فرمان آزار و تعقیب مسیحیان را صادر و اجرای آن را به مهر شاپور، موبدان موبد، واگذار کرده بود. ظاهراً با مرگ یزد گرد اجرای این فرمان تا زمان پادشاهی پسرش بهرام، به تأخیر افتاد. در نتیجه بهرام در پی عمل به وصیت پدر، سیاست تعقیب و پیگرد مسیحیان را آغاز کرد. در این دوره روحانیان و عموم مسیحیان متحمل خسارات بسیاری شدند و شماری به مناطق همجوار فرار کردند.^۲ مهم ترین حادثه دوران بهرام، برگزاری شورایی به نام «دادیشوع» بود. این شورا که در سال ۴۲۴ م به دلایل امنیتی، به جای تیسفون در شهر عرب نشین مرکبته^۳ با حضور سی و شش تن از اسقف ها به ریاست دادیشوع، برگزار شد، دستاورد مهمی برای مسیحیان ایران به همراه داشت، که مهم ترین آن ها فراهم نمودن مقدمات استقلال کلیسای ایران بود. در این شورا دو مسئله مهم به تصویب رسید: یکی اینکه کلیسای ایران از تابعیت کلیسای روم خارج شود، دیگر آنکه

۱. کریستن سن، آرتور، ایران...، ص ۱۹۷.

۲. کریستن سن، آرتور، همان، ص ۲۰۴.

اختیارات جاثلیق افزایش یابد.^۱ علاوه بر این، از زمان برگزاری این شورا بود که جاثلیق ایران با انتخاب لقب "بطریق"، خود را هم شأن اسقف های انطاکیه و اسکندریه معرفی نمود و بدین گونه، کلیسای ایران از سیطره بطریق های انطاکیه رهایی یافت.^۲ این شورا مسیری را گشود که شصت سال بعد، به استقلال کامل کلیسای ایران از غرب، و تشکیل کلیسای ملی انجامید، کلیسایی که خارج از مراکز پنجگانه مسیحیت آن دوران، رم، قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم به حیات خود ادامه داد.

براساس گزارش «کارنامه های شهیدان»^۳، وضعیت مسیحیان ایران تا سال هشتم پادشاهی یزدگرد دوم مطلوب بود، اما به علل نامعلوم، از این سال رفتار او نسبت به مسیحان تغییر کرد و سیاست تعقیب و آزار ایشان از سر گرفته شد. در نتیجه، اقلیت های دینی روزهای تیره و سختی را سپری کردند و تعصب دینی، با کوشش برای زرتشتی کردن ارمنیان به اوج خود رسید. البته روحانیان زرتشتی در طرح گسترش دامنه تعقیب و آزار پیروان همه ی ادیان غیرزرتشتی نقش بسیار زیادی داشتند. در این دوره، مسأله ارمنستان به مهم ترین دغدغه دستگاه دینی و دولتی ساسانی تبدیل شد، زیرا مسیحی شدن ارمنستان در حدود سال ۳۰۰م که موجبات نگرانی پادشاهان ایرانی را فراهم کرده بود، باعث گردید تا یزدگرد با کمک وزیر خود مهرنرسه برای تحمیل دین زرتشتی به آرامنه و ریشه کن کردن مسیحیت تدبیری بیاندیشد. در پی اجرای این سیاست، وی تعدادی از موبدان (ظاهراً هفتاد مغ) را به آنجا فرستاد تا با بستن کلیساها و برپایی آتشکده ها، دین زرتشتی را در آن کشور ترویج کنند، اما ظاهراً در این کار موفقیتی حاصل نشد.^۴ سرانجام در سال ۴۵۱م در جنگی به نام

۱. میلر، و. ا.، همان، ص ۴۱۸.

2. Kid, James, *The Church of Eastern Christendom*, New- York, 1973, p. 418.

3. Acta Sancotrum Martyrum.

۴. ویدن گرن، گنو، دین ها...، ص ۳۸۹.

آواریر^۱ که در دشت ماکو بین ایرانیان و سپاهیان ارمنی در گرفت، آرامنه شکست سختی خوردند و بسیاری از بزرگان ایشان کشته و اسیر شدند.

در تاریخ مسیحیت ایران، دوران پادشاهی پیروز به دلیل نسطوری شدن کلیسای ایران و استقلال نهایی آن از کلیسای غرب متمایز است، زیرا در این دوران بود که با دست به دست هم دادن عوامل متعدد سیاسی - فرهنگی، راهی را که در شورای دادیشوع برای استقلال کلیسای ایران آغاز شده بود، به پایان خود رسید و کلیسای ایرانی برپا گردید. علاقه مندی ایرانیان به مبرا شدن از اتهام همکاری و ارتباط با روم مسیحی، و وجود پس زمینه های علمی که معلول آموزش های منسجم مسیحیان نسطوری ایران در مدارس نسطوری، مخصوصاً در «دبستان ایرانیان» در رها بود، زمینه های سیاسی - علمی تحقق این امر را فراهم نمود. رضایتمندی و حمایت پیروز از این امر نیز به تثبیت و تحکیم این جریان کمک کرد.^۲ علاوه بر نقش عوامل فوق، باید به نقش برصوما^۳ اسقف جاه طلب این دوره اشاره نمود. وی توانست با متقاعد کردن پیروز به حمایت از وی و مذهب نسطوری، ضمن سرکوبی مخالفان خود، کلیسای نسطوری را در ایران رسمیت بخشد.^۴ بدین گونه، کار نسطوریان چنان بالا گرفت که در اواخر دوره ساسانیان، در شهرهای سمرقند، هرات و مرو هم کلیسای نسطوری وجود داشت. البته در نظر ایرانیان مذهب نسطوری نسبت به مسیحیت غربی، مزایای زیادی داشت که به ترویج و تحکیم این مذهب در ایران کمک کرد، از جمله اینکه این مذهب آشکارا ریاضت ستیز بود و مانند مسیحیت غربی زیر سلطه عناصر یهودی - مسیحی قرار نداشت.^۵

1. Avarayr

۲. کریستن سن، آرتور، همان، ص ۲۱۰.

3. Barsuma

۴. صفا، ذبیح الله، همان، ص ۱۲.

5. Asmussen, J. P., "Christians"... p. 944.

در دوران پادشاهی خسروی یکم وضعیت مسیحیان ایران به علت شعله ور شدن آتش جنگ بین ایران و روم، دستخوش بی ثباتی شد. در این درگیری ها که در سال ۵۴۰م پس از حدود شصت سال صلح و ثبات بین دو دولت، آغاز گردید، مسیحیان دچار مصایب بسیاری شدند. کلیساها ویران شد و بسیاری از مسیحیان دستگیر شدند. اما پس از پنج سال، آتش جنگ فروکش کرد و دو دولت پیمان صلح پنجاه ساله ای بستند. براساس مفاد این صلح نامه، به مسیحیان آزادی مذهبی داده شد، به شرط اینکه به تبلیغ دین خود نپردازند و در صورت تبلیغ، کیفر مرگ در انتظار آنان بود. ظاهراً تا آن هنگام با زرتشتیانی که از دین خود برمی گشتند، مدارا می شد.^۱ روحانی برجسته دوران خسرو، مارابا^۲ نام داشت. وی که اصلاً زرتشتی بود، از سال ۵۴۰ تا ۵۵۲م منصب جاثلیق کل مسیحیان ایران را بر عهده داشت و توانست در سال ۵۴۳م درحالی که ایام تبعید را می گذراند، شورایی را سامان دهد. این شورا قوانینی را در باب رواج دوباره تجرد در میان مسیحیان تصویب کرد. در زمان خسرو پرویز، مسیحیان به آزادی دینی دست یافتند، اما حق نداشتند زرتشتیان را به کیش خود دعوت کنند. در این دوره، هر زرتشتی که دین خود را ترک می کرد، محکوم به مرگ بود، اگرچه در اجرای این حکم غالباً اغماض می شد. در این دوره، اختلافات داخلی مذهب نسطوری را تضعیف کرد، به گونه ای که روحانیان نسطوری همدیگر را تکفیر می کردند. از سوی دیگر یعقوبیان به ریاست گابریل، رئیس پزشکان دربار خسرو درگیری هایی را با نسطوریان آغاز کردند.

پس از یعقوبی شدن شیرین همسر خسرو، این فرقه کاملاً تسلط یافت. این دعواها با مطرح کردن دوباره مسأله طبیعت یگانه یا دوگانه عیسی مسیح شدت گرفت و نزاع بر سر تصاحب مناصب دینی بر این مشکلات افزود و اختلافات

۱. نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، ۱۳۸۳ ص ۷۲.

کلامی به شوراها هم کشیده شد.^۱ در شورای مارحزقیل^۲ که در سال ۵۷۶ م برپا شد، این اختلافات ملموس بود. در شوراهاى ایشوع یهب^۳ در سال ۵۸۵ م، سبر ایشوع^۴ در سال ۵۹۶ م، و گریگور در سال ۶۰۵ م این اختلافات افزایش یافت. این فترت تا مرگ خسروی دوم ادامه داشت. اما با وجود همه این مشکلات، در این قرن - ششم میلادی - نسطوریان ایران با تشکیل هیات های تبشیری فعال، به رشد و بالندگی خود ادامه دادند و کلیسای نسطوری را در سرزمین های دور دستی چون عربستان، هندوستان و ترکستان برپا کردند.^۵

چالش های کلامی زرتشتی - مسیحی

چالش های کلامی مسیحیان و زرتشتیان در این دوره، عموماً متوجه سه موضوع بوده است: نخست مسایل اعتقادی و کلامی؛ دوم، احکام و قوانین؛ سوم، رفتارها و عملکردها. نخستین و مهم ترین مسأله اعتقادی که از سوی مسیحیان مورد اعتراض و مخالفت واقع می شد، پرستش عناصر طبیعت مثل خورشید (شمشا)، آتش (مورا) و آب (میا) توسط زرتشتیان بود، زیرا از نظر مسیحیان پرستش این عناصر کفر و گناه به شمار می آمد.^۶ اشاره به پرستش آتش توسط زرتشتیان، از جمله اتهاماتی است که به تکرار در «کارنامه های شهیدان» آمده است. باور زرتشتی دیگری که از سوی مسیحیان مورد انتقاد قرار می گرفت، اعتقاد به زروان یا خدای زمان بود. این باور از سوی ازنیک کلبی، مورخ ارمنی مورد نقد و حتی تمسخر قرار گرفته است. ازنیک در کتاب خود به نام تکذیب و رد فرق دینی پس از ذکر زروان باوری

۱. کریستن سن، آرتور، همان، ص ۳۵۰.

2. Mar Hazeqiel

3. Isoyab

4. Sabriso

5. Asmussen, J. P., "Christians"..., p. 947; Cross, F. L., "Nestorianism", *Oxford Dictionary of Christian Church*, Oxford, 1958.

6. Asmussen, J. P., "Christians...", p. 938-9.

موبدان زرتشتی، این اعتقاد را «هجویات» و ناشی از «بلاهدت» می‌شمرد.^۱ ظاهراً مهم‌ترین موضوع اختلاف و اعتراض مسیحیان علیه زرتشتیان در حوزه احکام و قوانین، اعتراض به ازدواج با خویشان (پهلوی: *xwetokdas*؛ اوستایی: *xwaetvadatha*) بوده است. درحالی که زرتشتیان ازدواج با خویشان را امری صواب می‌شمردند، برای مسیحیان این مسأله، کاری مسمئزکننده و غیر قابل درک بود. گویا به همین دلیل آرامنه که از این عادت زرتشتیان بسیار متنفر بودند، ضمن انتقاد شدید از ایشان، به ایرانیان لقب «زن باره» داده بودند.^۲

سومین موضوعی که موجبات رنجش مسیحیان از ایرانیان زرتشتی را فراهم می‌کرد، خشونت‌ی بود که در بعضی از دوره‌ها - مانند دوره‌های شاپور دوم، یزدگرد دوم، و بهرام گور - علیه مسیحیان اعمال می‌شد. شدت عمل برخی از پادشاهان، به ویژه شاپور دوم باعث شد یک سلسله «کارنامه شهیدان» که در بردارنده شرح حال و چگونگی شهادت قدیسان و شهدای مسیحی بود، نوشته شود. در این رسالات، شاهان و موبدان ایرانی به عنوان افرادی بیرحم و سفاک که با کمترین بهانه عده بسیاری را به دم تیغ می‌سپارند، توصیف شده‌اند. در یکی از رسالات مسیحی از شاپور دوم به عنوان بخت النصر (نبوکدنصر) مسیحیان یاد شده است.^۳

زرتشتیان هم در برابر این اعتراض‌ها و جدال‌های قلمی مسیحیان در کتب کلامی خود از جمله در دینکرد و شکند گمانیک و بیچار در مقام دفاع از اعتقادات خود برآمدند و عقاید مسیحیان را به سخره گرفتند. برای نمونه، در فصل پانزدهم این کتاب که به انتقاد از عقاید نصارا اختصاص دارد، آمده است: «خداوند مسیحیان آفریده همه چیز است، حتی موجودی اهریمنی مانند مار»؛ علاوه بر این، در این فصل عقیده مسیحیان در مورد آفریده شدن خداوند از زنی زمینی که به زعم

۱. کلبی، از نیک، تکذیب و رد فرق زرتشتی، ترجمه گئورگی نعلبندیان، ۱۹۸۹م، ص ۶۵.

2. Russel, James, "Christianity" ..., *Encyclopedia Iranica*, vol. 1, p. 526.

3. *Ibid.*, p. 526.

نویسنده کتاب دامنش از آلودگی پاک نبوده، خدایی که سرانجام بردار رفته مصلوب می‌گردد، به سخره گرفته شده است. نیز نسبت به گرایش‌های ریاضت‌جویانه‌ای که در برخی محافل مسیحی حاکم است، اظهار بیزارگی شده است؛ گفتار پولس رسول در مخالفت با اختیار و آزادی انسان، ذکر شده، و با نقل آیاتی از انجیل‌های متی و یوحنا نشان داده می‌شود که عیسی به دو آفریننده اعتقاد داشته است. در این کتاب در مورد تثلیث و متناقض بودن این باور هم مطالبی آمده است.^۱

منابع

- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران، افسون، ۱۳۸۰.
- حمزه بن حسن الاصفهانی (حمزه اصفهانی)، *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*، برلین، مطبعه کاویانی، ۱۸۴۴م.
- دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- رهبر، پرویز، *تاریخ یهود*، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۲۵.
- زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران ایران*، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
- سامی، علی، "وضع کوشان در شاهنشاهی ساسانی برحسب کتیبه‌ی پهلوی نقش رستم"، *مجله هنر و مردم*، ش ۷۶، س ۱۳۴۷، صص ۱۷-۲۰.
- سرکاراتی، بهمن، "اخبار تاریخی در آثار مانوی"، *سایه‌های شکار شده*، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- شاکد، شائول، "جدل‌های دینی زرتشتیان علیه یهودیان در دوره‌ی ساسانی و اوایل عصر اسلامی"، ترجمه احمد ایرانی، *پدیاوند، پژوهش‌نامه‌ی یهودیان ایران*، به کوشش امنون نتصر، لس آنجلس، انتشارات مزدا، جلد یکم، ۱۹۹۶م.
- شیپمان، کلاوس، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۸۴.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

۱. رک. مردان فرخ، *شکند گمانیک و یچار*، فصل پانزدهم صص ۳۰-۴۲.

- فلاحتی موحد، مریم، "آیین بودایی"، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مؤسسه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، جلد ۱۲.
- همو، "بلخ"، همان.
- فوشه، آ.، "دین بودایی در افغانستان"، *تمدن ایرانی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- همو، "ایران شرقی در اواسط قرن هفتم میلادی"، همان.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ساحل و صدای معاصر، ۱۳۸۲.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی گنج دانش، ۱۳۴۹.
- کلبی، ازینیک، *تکذیب و رد فرق دینی*، ترجمه و تحشیه گئورگی نعلبندیان، یروان، اداره نشریات دانشگاه یروان، ۱۹۸۹م.
- کلیم بورگ سالتر، دبوران، "مسایلی در باب گاه نگاری دوره کوشانی"، ترجمه عسگر بهرامی، *مجله معارف*، دوره ۲۱، شماره ۲، مرداد و آبان، ۱۳۸۴.
- گدار، ی.، "نظری به بامیان"، *تمدن ایرانی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، تهران، بروخیم، ۱۳۳۹.
- مردان فرخ، شکند گمانیک و بیچار، ترجمه صادق هدایت، تهران، ۱۳۲۵.
- مشکور، محمد جواد، "دین بودا در ایران باستان"، *نامه باستان*، مجموعه مقالات، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- میلر، ویلیام مک الوی، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- نصیر، امنون، "سیری در تاریخ یهود ایران"، *پادیاوند*، پژوهشنامه یهودیان ایران، لس آنجلس، ۱۹۹۶م، جلد یکم.
- نفیسی، سعید، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به کوشش عبد الکریم جریزه دار، تهران، اساطیر- مرکز گفتگوی تمدن ها، ۱۳۸۳.
- نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

- ویدن گرن، گئو، *دین های ایران*، ترجمه ی منصور فرهنگ، تهران، آگاهان ایده، ۱۳۷۷.
- همو، "یهودیان در امپراطوری ساسانی"، *فرزندان استر*، مجموعه مقالاتی در باره تاریخ و زندگی یهودیان ایران، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۸۴.
- ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
- Asmussen, J. P., "Christians in Iran", *Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, vol. 3(2), Cambridge, 1986.
- Bashman, A.L., "Asoka", *The Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, New York, 1987, vol. 1.
- Bowker, John, *The Oxford Dictionary of World's Religion*, Oxford, 1999.
- Brody, Robert, "Judaism in the Sasanian Empire: A Case Study in Religious Coexistence", *Irano-Judaica*, II, Jerusalem, 1990.
- Cross, F. L., *Oxford Dictionary of Christian Church*, Oxford, 1954.
- Emmerick, R. E., "Budhism among Iranian People", *Cambridge History of Iran*, vol. (3) 2.
- id. "Budhism in pre- Islamic Times," *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1987.
- Fischel, Walter Joseph, "Persia" (pre-Islamic), *Encyclopedia Judaica*, Jerusalem, 2007, vol. 13.
- Fussman, G., "Asoka", *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1987, vol. 1.
- Gillemann, Ian, Klimkeit Joakhim, Hans, *Christianity in Persia Before 1500*, London, 1999.
- Graetz, Henrich, *History of the Jews*, Philadelphia, 1974.
- Kid, James Bresford, *The Church of Eastern Christendom*, New York, 1973.
- Mojtabai, Fathullah, "Mani and Shapur, Convergence of Two Worldviews", *Borhan wa Erfan*, No. o, 1. th, 1383.
- Neusner, J., "Jews in Iran", *Cambridge History of Iran*, vol. (3)2.
- id. *A History of the Jews in Babylonia*, Lieden, 1966.
- Russel, James, "Christianity", *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1987, vol. 1.
- Smith, Vincent, A., "Asoka", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed. James Hastings, Edinburgh, 1988, vol. 1.
- Sprengling, M., *Third Century Iran: Sapur and Kartir*, Chicago, 1953.
- Waterfield, R.E., *Christian in Persia*, London, 1973.
- Wigram, W.A., *An Introduction to the History of the Assyrian Church*, Newjersy, 2004.